

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶

### آیه مورد بحث

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُرًا لِنَهِّئَ بِهِ النَّاسَ عَنْ ذُنُوبِهِمْ وَأَلْهِنَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَجْناسًا مَبْرُورِينَ»

### اهل‌البیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین و شیعیان ایشان، مصداق کامل مستضعفین

این آیه شریفه از سوره‌ی مبارکه‌ی قصص، مشتمل بر نوید و مژده‌ی بزرگی به موحدین و خداپرستانی است که در زندگانی دنیایی خود ارتباط با حق‌تعالی را بر هر چیز دیگری ترجیح داده‌اند. خدای متعال در این آیه‌ی شریفه وقایعی که برای بنی‌اسرائیل رخ داده است را برای پیامبر خود بیان می‌کند. یکی از مصادیق کوچک این آیه‌ی شریفه بنی‌اسرائیل هستند که در گذشته زیر فشار ظلم فرعون بودند، اما مورد منت حق‌تعالی قرار گرفتند و آن‌ها را حاکم و وارث در زمین قرار داد.

مصداق کامل و بزرگ آن شیعیان امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در این زمان هستند، که استضعاف آن‌ها، و تحت فشار بودن متدینین واقعی بسیار زیاد است. در این زمان، حفظ دین به طور کامل و همراه با تقوا، به تعبیر روایات، مانند نگاه داشتن آتش در کف دست است. اگر کسی تصور کند که مؤمن واقعی است در حالی که هیچ ناراحتی و فشاری به دلیل دین‌داری، متوجه او نشده، یقین کند که در دین‌داری نقطه‌ی ضعفی دارد. دین‌داری بدون تحمل فشار از بیرون، امکان ندارد.

طبق روایت، اهل‌البیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین مستضعفین واقعی و کامل و مصداق اتم آیه شریفه هستند. آن بزرگواران و شیعیان‌شان در دنیای امروز تحت فشار و اذیت قرار گرفته‌اند. این تصور باطل است که هم می‌توان از دنیا در حد کامل بهره‌برداری کرد و هم دین را در حد کامل در دست خود نگاه داشت، به گونه‌ای که در قیامت هم‌نشین با اولیای خدا و حضرت سلمان و حضرت اباذر رضوان‌الله‌تعالی‌علیهم‌بود. از سنت غیر قابل تبدیل خدای متعال این است که اولیاء و دوستان او در هر زمان در اقلیت و تحت فشار دشمنان خدا و ظالمین بوده‌اند. این سنت در زمان پیامبران گذشته ساری و جاری بوده، و در این زمان نیز ساری و جاری است. نیکان واقعی که در اقلیت هستند، واقعاً تحت اذیت و فشار قرار دارند، ولی اگر آخرت و مقامات اخروی و رضوان الله را بخواهند، حتماً باید صبر کنند.

این مژده در این آیه‌ی کریمه بیش از هر کس شامل حال این امت است. دو فعل مضارع در صدر آیه‌ی کریمه دلالت بر استمرار این امتنان و منت بر اولیای خدا از سوی حق‌تعالی دارد و ذکر شدن به صیغه‌ی مضارع، بهترین دلیل برای این است که زمان آینده را هم شامل می‌شود. انسانی که با خدای متعال رابطه برقرار کرده، و اهل یقین شده است، یقین دارد خدای متعال وجود دارد، قیامت وجود دارد. این انسان در ظاهر مستضعف است، یعنی به ضعف و ناتوانی کشیده شده است و همه‌ی کارهای مورد نظر او، به سختی انجام می‌گیرد. این مستضعف باید به یاد این آیه‌ی کریمه بیافتد که اگر ایمان و تقوای خود را به طور کامل حفظ کند و به خود اجازه‌ی تخلف از دستورات دین را ندهد، مورد منت حق‌تعالی قرار می‌گیرد. آن مژده‌ی آخر، که چنین انسانی پیشوا و وارث می‌شود و از آن‌چه

که خدای متعال از نعمت‌ها در زمین قرار داده است بهره‌برداری می‌کند، مربوط به زمان ظهور حضرت بقیة الله ارواحناله‌الفدا است.

این نعمت بزرگی که خدای متعال به این مردم عطا کرده، به برکت ارادت و محبت‌هایی است که به اهل بیت عصمت و طهارت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین به خصوص ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه دارند. ولی این کمال امتنان نیست، کمال امتنان بعد از ظهور آن بزرگوار است. امامت و راه‌نما بودن، رهبر بودن برای آن بزرگوار و اجداد آن بزرگوار بعد از ظهور آن بزرگوار است. طبق روایات، وارث زمین و نعمت‌های حق تعالی شدن، بعد از ظهور است که در آن زمان با برکت، زمین آن‌چه را از نعمت‌های الهی دارد از خود خارج می‌کند، و دیگر لازم نیست که حفاری کنند تا به یک جای پرقیمتی برسند. بهترین آب‌ها از زمین خارج می‌شود، بهترین نعمت‌ها از زمین خارج می‌شود، خدای متعال رحمت واسعه‌ی خود را از آسمان در بهترین اوقات نازل می‌کند که مردم بالاترین بهره را از آن ببرند.

رسیدن به آن زمان هم دو قسم است، روایت داریم که در آن زمان، بهترین‌ها و بدترین‌ها از مصادیق رجعت قرار می‌گیرند و حق تعالی آن‌ها را برمی‌گرداند. بهترین‌ها برای این‌که به صورت کامل از نعمت‌های دنیایی حق تعالی استفاده کنند، بدترین‌ها هم برای این‌که عقوبت و کیفر کامل دنیوی از سوی حجت خدا و یاران او ببینند. البته حساب آخرت و قیامت جدا است.

### تحمل سختی‌ها و مشکلات توسط اولیاء الهی و مومنین

انبیاء خدا و ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، همه همین وضع را داشته‌اند و بدترین مشقت‌های ممکن را در این دنیا تحمل کرده‌اند. در روایات آمده است که مقام رسالت فرمودند: "ما أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ ما أُوذِيَت". این فرمایش عجیب است، در حالی که ما می‌دانیم که حضرت زکریا را در درخت با اره به دو نیم کردند و حضرت یحیی را در بالای کوه سر بریدند. هیچیک از این بزرگواران از یک آرامش نسبی مانند مردم عادی برخوردار نبوده است. حضرت بقیة‌الله ارواحناله‌الفدا بر حسب روایات، خطاب به جد بزرگوار خود عرض می‌کند من صبح و عصر، بر شما گریه می‌کنم و اگر اشک چشم من تمام شود، برای شما خون گریه می‌کنم.

با توجه به این آیه‌ی شریفه، ما اگر آرزو داریم که مؤمن به حق تعالی و دین مقدس اسلام و ولایت اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌باشیم، باید خود را آماده‌ی تحمل مشقت کنیم، و از این دنیا آرزو و توقع راحتی و آرامش نداشته باشیم و در عین حال به وظیفه‌ی خود هم باید عمل کنیم. در قرآن کریم خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ»، ای مؤمنین، شما قطعاً باید چهار چیز را رعایت کنید تا امید این باشد که رستگار شوید، «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ».

اگر کسی قرآن کریم را تلاوت کند و ترجمه‌ی آیات کریمه‌ی قرآنی و تفاسیر فارسی را هم مطالعه کند، درمی‌یابد که در صدر اسلام پیامبر بزرگوار و اولیای خدا صلوات‌الله‌علیهم‌صدمات بسیاری هم به لحاظ جسمانی و هم به لحاظ باطنی خورده‌اند. یعنی از هر جهت تحمل فشار می‌کردند. در جنگ احد شاید در حدود نود زخم به بدن مقدس حضرت وارد شده بود. هنگامی که اهل مکه دعوت ایشان به توحید را قبول نکردند ایشان به مدت یک ماه از مکه به طائف تشریف بردند. هنگام خروج از طائف، از شدت ضربات سنگ به پای مبارک ایشان، پوست ساق پای مبارک از بین رفته و استخوان پا نمایان شده و کفش پر از خون شده بود. اما حضرت شکایتی نکرد. تنها یک کارگر باغبان در بیرون طائف، فرمایشات ایشان را شنید و اسلام اختیار کرد.

ظرف زمان عوض شده، ولی شرایط زمان عوض نشده است و الان هم آن مشکلات وجود دارد. فرعون سخت‌ترین کارها را بر بنی‌اسرائیل تحمیل می‌کرد و تدریجاً جان آن‌ها را می‌گرفت. در صدر اسلام عده‌ای برای نجات از آن شرایط دشوار به حبشه رفتند. آن‌هایی که سه-چهار سال در شعب ابی‌طالب بودند، با گرسنگی روزگار می‌گذراندند، بعضی‌ها در همان ایام از دنیا رفتند. حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها که ثروتمندترین مردم بود تمام ثروت خود را در راه اسلام و راه رضای خدا و راه آشنا شدن مردم با خدای متعال خرج کرد. نوشته‌اند این خانم از دنیا رفت، در حالی که از دارایی او جز یک پوست گوسفند که زیرانداز ایشان بود چیزی باقی نمانده بود.

### مصلحت حق تعالی در ایجاد شرایط دشوار در دنیا برای مومنین

شیعیان این بزرگواران هم گرفتار همین مشکلات با شدت کمتری هستند و اگر چنین نباشد شیعه نیستند. ما دقیقاً نمی‌دانیم فلسفه‌ی این امر و مصلحت حق تعالی چیست که ارادتمندان و مؤمنین به خود و موحدین و خداپرست‌ها باید دنیا را این‌گونه بگذرانند. تنها او عالم است. عده‌ای در زمان حضرت مجتبی صلوات‌الله‌علیه ایشان را تحت فشار قرار دادند که شما اگر خود را بر حق می‌دانید چرا حرکت نمی‌کنید تا در شام با معاویه بجنگید؟ ایشان حرکت کرد و تا مدائن تشریف برد. هنگام شب در مدائن نامه‌ی معاویه به دست ایشان رسید. او نوشته بود که اطرافیان شما، از همان پیرمردها و منافقین، به من نامه نوشته‌اند که به زودی حسن بن علی صلوات‌الله‌علیه را دست بسته تحویل تو می‌دهیم.

ایشان بعد از نماز عشا خطاب به همان افرادی که در صف جماعت حاضر بودند به طور کلی به این موضوع اشاره فرمود. آن بزرگوار هنگام نماز صبح در یک خطبه‌ی مفصل‌تری، مطالب را روشن‌تر بیان فرمود، که من مصلحت نمی‌بینم که ما به شام برویم و با معاویه بجنگیم، و از همین‌جا برمی‌گردیم. در آن‌جا همان نویسندگان نامه به معاویه، به حضرت توهین کردند، و آن وجود مقدس را "مذل المؤمنین" خطاب کردند.

محدث قمی نوشته است که ایشان سوار بر مرکب شده بود که برگردد، ضربت خنجر به ران ایشان زدند و نوک خنجر به استخوان ران رسید، اما هیچ نگفت و شکایتی نکرد. چون این بزرگوار مصمم بود که بنده‌ی خدای متعال باشد و هر چه دارد در راه حق تعالی و رضای او خرج کند. دو بار به این بزرگوار زهر دادند، اما به حرم جدش صلی‌الله‌علیه‌وآله مشرف شد، و استشفا از آن حضرت کرد که از خدای متعال برای او شفا بگیرد. بار سوم که حضرت مسموم شد، نزدیکان از ایشان درخواست کردند که مجدداً متوسل به جد بزرگوار خود شود، اما حضرت فرمود که این‌بار امکان شفا وجود ندارد.

رمزی در اسلام و احکام اسلام و مسائل اسلامی و مسلمین وجود دارد که متدینین غالباً نمی‌دانند. درخواست حضرت مجتبی صلوات‌الله‌علیه از جد بزرگوارش که برای این بزرگوار از خدای متعال شفا بگیرد، مباح است. اما ایشان در بار سوم چنین نکرد. ما فلسفه‌ی آن را نمی‌دانیم. طلبه‌ی عربی که برای سه حاجت خود به حضرت بقیة‌الله ارواح‌الهدی متوسل شده بود، در شب چهلم موفق به زیارت حضرت در مسجد کوفه شد. او به حضرت قهوه تعارف کرد. حضرت قهوه را که با لبهای مبارک ایشان تماس پیدا کرده بود به آن طلبه دادند که بخورد و فرمودند که با خوردن این قهوه بیماری سل سینه‌ی تو برطرف می‌شود. حاجت دوم تو هم که رسیدن به آن موردی است که به او علاقه پیدا کرده‌ای، برآورده می‌شود، اما مشکل سوم تو که فقر است تا پایان عمر برطرف نخواهد شد.

بعضی از مردم به لحاظ روزی همواره در تنگنا قرار دارند. اما ما نمی‌دانیم با گشایش در این امر، ارتباط ما با حق تعالی چگونه خواهد بود. «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ». امر خوبی مانند حضور در این‌گونه مجالس از سوی

حق تعالی است، «فَمِنَ اللَّهِ»، پس باید شکرگزار باشیم. ما افرادی را در اطراف خود دیده‌ایم که پس از رشد در امور مالی، خدای متعال و پیامبر او و نعمت‌های او را منکر شده‌اند. "اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا". ما باید باور داشته باشیم که توان حفظ خود و توان حفظ دین خود و اعتقادات خود را نداریم. هر چه خیر است از سوی او است.

### عدم استفاده سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه از معجزه برای دفع دشمنان خدای متعال

سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه بعد از برادر بزرگوارش ده سال خانه‌نشین بود. خلاف‌ها، گناه‌ها، ظلم‌ها، مفسد روز به روز زیادتر می‌شد. ایشان حجت خدا است، اما قرار نیست که با کرامت و معجزه مشکلات را حل کند. کشتن یزید با معجزه مردم را به سرنوشت بنی‌اسرائیل مبتلا می‌کند. بنی‌اسرائیل با دیدن معجزه‌ی حضرت موسی و غرق شدن فرعون در آب، به آن حضرت عرض کردند: «فَأَذْهَبْ أُنْتِ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ». اگر این بزرگواران با کرامت پیش می‌رفتند، و دشمنان خدا را از بین می‌بردند، یک متدین واقعی باقی نمی‌ماند، و همه گستاخ می‌شدند و طغیان می‌کردند. خدای متعال آدم علی‌نبیناواله‌وعلیه‌السلام را خلق فرمود که در روی زمین خلیفه و جانشین داشته باشد. به وجود آمدن خلیفه‌ی الله بسیار پرهزینه است.

پس از این که معاویه به درک واصل شد، یزید بدون توجه به وصیت‌نامه‌ی پدرش، به استاندار مدینه نامه نوشت که از پسر پیامبر صلوات‌الله‌علیه برای من بیعت و رأی موافق بگیر. او هم سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه را فراخواند. غیب و حضور برای این بزرگان یکی است و پشت دیوار هم شهود است. این امر منحصر به این چهارده بزرگوار نیست. اگر کسی با شرایط خود بتواند سلمان بشود، او هم همین‌گونه است. سلمان از آن کسی که بالای قبرش می‌آید و برای او فاتحه می‌خواند، آگاه است. سنخ آگاهی سلمان از سنخ آگاهی اولیای خدا است. از خدای متعال بخواهیم که حلاوت و شیرینی ذکر و یاد خود را به ذائقه‌ی ما بچشانند، آن‌گاه خود ما غیر خدا را یک‌یک کنار می‌گذاریم.

حضرت به جوانان بنی‌هاشم فرمودند که من را احضار کرده‌اند، شما با شمشیر آماده پشت درب منتظر باشید و با شنیدن صدای من وارد شوید. مروان بن حکم هم آن‌جا حضور داشت. آن‌ها پیغام یزید را به حضرت رساندند. حضرت فرمود که یزید انسانی فاسق، ظالم و قاتل است و شرب خمر می‌کند. شخصی مانند من هرگز با امثال او دست موافق نمی‌دهد. "مِثْلِي لَا يُبَايِعُ بِمِثْلِهِ".

مروان منتظر بود که استاندار اجازه بدهد و به حضرت حمله کند و ایشان را به شهادت برساند. اما حضرت صدای خود را بلند کرد و جوانان بنی‌هاشم داخل آمدند. مروان مجدداً ایشان را در مسیر زیارت کرد، و عرض کرد که من خیر شما را می‌خواهم. برای اینکه شما زندگی آرامی مطابق میل خود داشته باشید و به عبادات خود بپردازید، با یزید بیعت کنید. حضرت به او فرمود که من در این مورد فکر می‌کنم. آن بزرگوار نیمه‌ی همان شب مدینه را ترک کرد.